



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۲۷	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۱۰
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	فروع شروط وجوب زکات					
عنوان ۵	ادامه بحث در فروع مترتب بر استحباب زکات در مال صبی					
عنوان ۶	فرع پنجم: حکم تجارت ولی و وصی با مال صبی برای خودشان					
عنوان ۷	حالت اول: به عنوان قرض					
عنوان ۸	حالت دوم: بدون قرض					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

درآمد بحث

بحث ما در ارتباط با فروع مربوط به استحباب زکات در زمینه تجارت صبی است. در مباحث پیشین، چندین فرع را مورد بررسی قرار دادیم. آخرین فرع که به آن پرداختیم، فرع چهارم بود که در آن به این پرسش پرداختیم که آیا صبی می تواند به طور مستقل و بدون کسب اجازه از ولی یا وصی، زکات مستحب و صدقات مستحبه را از مال خود پرداخت کند یا خیر. در این زمینه به برخی از ادله اشاره کردیم، از جمله صحیح زراره که می فرماید:

«إِذَا آتَى عَلَى الْعَلَامِ عَشْرَ سِنِينَ فَإِنَّهُ يَجُوزُ لَهُ فِي مَالِهِ مَا أَعْتَقَ أَوْ تَصَدَّقَ أَوْ أَوْصَى عَلَى حَدِّ مَعْرُوفٍ وَحَقِّ فَهُوَ جَائِزٌ»^۱

در اینجا تأکید کردیم که «حدّ معروف» به این معناست که صدقه ای که صبی می تواند از مال خود بپردازد، باید در حد متعارف باشد و نباید به صدقات کلان، مانند وقف کردن یک خانه یا اعطای صدقات بزرگ، اقدام کند؛ زیرا این نوع تصرفات در عرف به عنوان تصرفات سنگین محسوب می شود و برای صبی مناسب نیست. این بود فرع چهارم که گذشت.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الوصایا، ب ۴۴، ح ۴.

فرع پنجم: حکم تجارت ولی و وصی با مال صبی برای خودشان

اکنون به فرع پنجم می‌پردازیم که آیا ولی و وصی می‌توانند با مال صبی برای خود تجارت کنند، بدون اینکه سهمی از سود برای صبی در نظر گرفته شود. پیش‌تر بیان کردیم که ولی و وصی می‌توانند در اموال مربوط به یتیم و صبی تجارت کنند و ربح بین آن‌ها تقسیم شود، که این موضوع نیز در روایات تأیید شده است. گفتیم که آن‌ها می‌توانند یا خودشان با مال صبی کار کنند یا اینکه مال را به شخص دیگری بدهند و سود بین مضارب و صبی تقسیم شود. اما فرع پنجم ما به این موضوع اختصاص دارد که آیا ولی و وصی می‌توانند در شرایطی خاص، با مال صبی کار کنند. فرض کنید که مال صبی در بانک یا هر جای دیگری به حالت راکد باقی مانده و احتمال سرقت یا تلف شدن آن وجود دارد. در این صورت، برای جلوگیری از تلف شدن مال، ولی یا وصی می‌توانند با این مال کار کنند و سود آن را برای خودشان ببرند.

در اینجا دو حالت وجود دارد:

حالت اول: به عنوان قرض

حالت اول این است که ولی یا وصی مال صبی را به عنوان قرض بگیرند. چنین تصرفی مجاز است و آن‌ها حتی می‌توانند این مال را به کسی قرض دهند، به شرطی که آن شخص توانایی پرداخت قرض را داشته باشد. اگر ولی یا وصی تشخیص دهند که نگهداری مال صبی در اینجا ممکن است به خطر بیفتد، می‌توانند آن را به شخصی بدهند که بتواند به موقع آن را برگرداند.

حال اگر ولی یا وصی به عنوان قرض برداشتند، سود این مال چه صورتی خواهد داشت؟ در اینجا واضح است که سود این مال برای خود ولی خواهد بود؛ زیرا پس از استقراض، مال به مالکیت ولی درمی‌آید. البته این در صورتی است که شرعاً چنین کاری مجاز باشد.

اگر ما قائل شویم که ولی و وصی می‌توانند در زمانی که مصلحت و غبطه صبی در نظر باشد، مال صبی را به دیگری قرض دهند، این عمل با دو شرط انجام می‌شود:

اول اینکه کسی که قرض می‌گیرد، باید توانایی مالی داشته باشد؛

و دوم اینکه مصلحت صبی در این کار تأمین شود.

به طور کلی، هدف از این اقدامات حفظ مال صبی است تا از خطرات احتمالی، مانند دزدی یا تلف شدن مال، جلوگیری شود. ولی و وصی می‌توانند با رعایت شرایط لازم، مال صبی را به شخصی که مورد اعتماد است قرض دهند و خودشان نیز اگر توانایی مالی داشتند، می‌توانند به عنوان قرض برداشت کنند. اما این موضوع خارج از بحث ماست؛ زیرا در این حالت، مال صبی دیگر به عنوان مال صبی محسوب نمی‌شود و بحث ما درباره تجارت با مال صبی است. این بود حالت اول یا صورت اول بحث ما.

حالت دوم: بدون قرض

صورت دومی این است که خیر، قرض نگیرند. مال صبی را می‌بینند که راکد مانده و از یک طرف خوف تلف وجود دارد. حتی اگر خوف تلف هم نباشد، می‌گویند چرا باید مال صبی راکد بماند؛ بنابراین، بهتر است با این مال کار کنند و

سود حاصل از آن به نفع صبی باشد. در اینجا، ولی حق دارد که در مال صبی تصرف کند؛ البته تصرفی که در راستای غبطه صبی باشد. همچنین وصی، که پدر این بچه پس از فوت خود وصیت کرده که تو وصی باشی و این صبی را اداره کنی، باید بررسی کند که آیا تجارت با مال صبی به نفع اوست یا نه. در این صورت، اگر با مال صبی تجارت کنند، حداقل از خطر تلف شدن در امان می ماند و علاوه بر آن، سودی عاید صبی می شود که به مصلحت اوست. بنابراین، در چنین شرایطی جایز است؛ البته به شرط آنکه مطمئن باشند که می توانند مال صبی را حفظ کنند و تجارتي انجام دهند که معمولاً سودآور باشد یا حداقل امن باشد تا سرمایه از دست نرود. در این صورت، تمامی ربح متعلق به مال صبی خواهد بود.

فرعی که ما مطرح می کردیم این بود که آیا ولی و وصی می توانند با مال صبی تجارت کنند به گونه ای که ربح، مال خودشان باشد؟ پاسخ این است که نه؛ زیرا دو فرض وجود دارد:

فرض اول این است که با استقراض مال صبی تجارت کنند که در این صورت، دیگر مال صبی نخواهد بود و ربح نیز مال خودشان خواهد بود.

فرض دیگر این است که استقراض نکنند که در این صورت، کل ربح متعلق به مال صبی است و منطقی نیست که سهمی از ربح برای ولی و وصی باشد. مگر اینکه همان طور که قبلاً اشاره کردیم، در صورتی که مضارباً مال را بگیرند، ربح باید بین آن ها تقسیم شود.

اما فرض این فرع این است که ربح به ولی و وصی برگردد. این در صورتی ممکن است که مال را قرض بگیرند و اگر هم مال را قرض گرفتند، موضوعاً از بحث ما خارج خواهد شد؛ زیرا مال، دیگر مال صبی نخواهد بود و به مال ولی و وصی تبدیل می شود.

حال اگر این کار را کردند؛ یعنی مال را بدون استقراض گرفتند و با مال صبی برای خود صبی تجارت کردند، اینجا موضوع روایاتی است که وارد شده که اگر با مال صبی تجارت شود، مستحب است زکات از مال صبی خارج شود. نظیر صحیحہ محمد بن مسلم که فرمود:

«قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ عَلَى مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ تَتَّجَرَ بِهِ أَوْ تَعْمَلَ بِهِ»^۱

موضوع این روایت همان فرع است که ما مطرح کردیم؛ یعنی ولی و صبی با مال صبی تجارت کنند و برای خود صبی تجارت کنند. در این صورت، تمامی ربح از آن صبی خواهد بود و موضوع همین روایت خواهد شد که چون با مال صبی تجارت کرده اند، مستحب است زکات از مال صبی خارج شود. خود ولی و وصی هم می توانند این زکات را از مال صبی بعد از اینکه ربح حاصل شد، بیرون آورده و به مستحقش برسانند.

همچنین روایت دیگری که مؤید این مطلب است، معتبره محمد بن الفضیل است. او می گوید:

۱. همان؛ کتاب الزکاة، أبواب من تجب علیه الزکاة، ب ۲، ح ۱.

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ صَبِيَّةٍ صَغَارٍ لَهُمْ مَالٌ بَيْنَهُمْ أَوْ أُخِيهِمْ هَلْ يَجِبُ عَلَى مَالِهِمْ زَكَاةٌ؟ فَقَالَ لَا يَجِبُ فِي مَالِهِمْ زَكَاةٌ حَتَّى يُعْمَلَ بِهِ فَإِذَا عُمِلَ بِهِ وَجَبَتِ الزَّكَاةُ فَأَمَّا إِذَا كَانَ مَوْقُوفًا فَلَا زَكَاةَ عَلَيْهِ»؛

ظاهراً مراد از «أخ» کسی است که وصی باشد و اختیارات تصرف داشته باشد. ایشان فرمودند: «لَا يَجِبُ فِي مَالِهِمْ زَكَاةٌ حَتَّى يُعْمَلَ بِهِ». در مال صبیّه صغار زکات نیست مگر اینکه با مال صبی تجارت شود. «فَإِذَا عُمِلَ بِهِ وَجَبَتِ الزَّكَاةُ فَأَمَّا إِذَا كَانَ مَوْقُوفًا فَلَا زَكَاةَ عَلَيْهِ». «موقوفاً» یعنی اینکه اگر مال جامد باشد و با آن کار نکنند، زکات ندارد؛ اما اگر مال را به کار انداختند، آن وقت زکات دارد. البته باید گفت که «وَجَبَتِ الزَّكَاةُ» از قبیل وجوبی است که قبلاً گفتیم، بسیاری از اوقات وجوب در لسان روایات به معنی استحباب مؤکد به کار می رود، از جمله همین مورد. این روایت در وسائل است و به نظر ما سند آن معتبر است. رجال سند همه ثقات هستند به استثنای محمد بن فضیل که راوی مباشر است. در مورد محمد بن فضیل دو نفر داریم: یکی محمد بن فضیل بن غزوان الضبّی که وثاقت او مورد شک نیست و از اصحاب امام صادق عليه السلام است و از ایشان روایت می کند. اما محمد بن فضیل صیرفی ازدی که در اینجا بحث می کنیم، از امام رضا عليه السلام روایت می کند. درباره محمد بن فضیل ازدی صیرفی باید گفت که شیخ او را تضعیف کرده و به غلو متهم کرده است؛ یعنی سبب ضعفش چیزی غیر از غلو او نیست. از طرفی دیگر، شیخ مفید در رساله عددیه اش او را از ثقات اصحاب به شمار آورده است. همچنین در کامل الزیارات نیز از همین محمد بن فضیل صیرفی روایت شده است. این قولیه در مقدمه کامل الزیاراتش، همه رجال این کتاب را توثیق کرده و گفته است که من روایات این کتاب را از ثقات نقل می کنم. توثیق عام کامل الزیارات را ما قبول داریم. بنابراین، دو وجه توثیق برای محمد بن فضیل صیرفی وجود دارد؛ اما وجه قدح او که رمی به غلو است، به نظر ما نمی تواند به وثاقت او صدمه بزند؛ زیرا این قدح اعتقادی است و منافاتی با وثاقت در نقل ندارد. به هر حال، او ثقه ای در نقل بوده و توثیق شده است. همچنین باید اشاره کرد که در بسیاری از موارد، رمی به غلو در مورد اجتهادات خاص برخی از اصحاب ائمه اطهار وجود دارد و این غلو، اجتهادی است. ائمه اطهار عليهم السلام مستحق تمامی صفات خوب بودند و در این زمینه، افراد مختلف نظرات متفاوتی دارند.

به هر حال، این بزرگواران از سوی خدا انتخاب شده اند و خلفای او به شمار می روند. آیا خدای متعال عاجز است که علمی را که آن ها نیاز دارند، حتی اگر علم به غیب باشد، به آن ها اعلام کند؟ نه، علم غیب این بزرگواران در مقابل و در عرض علم خداوند نیست. مراد این است که هرگاه نیاز به علمی داشته اند، خدای متعال آن علم را به آن ها الهام کرده است. خدای متعال گاهی این کار را نسبت به برخی از مؤمنین معمولی نیز انجام می دهد، تا چه رسد به ائمه اطهار عليهم السلام که مسدّد من عند الله بوده و روح القدس همراهشان است. این ها غلو نیست.

خلاصه اینکه علاوه بر اینکه اصل غلو منافاتی با وثاقت ندارد، بر فرض ثبوتش، خود غلو نیز در حق امثال محمد بن فضیل ثابت نیست که مانع از وثاقت او باشد. بنابراین، این روایت برای ما معتبر است و محمد بن فضیل ازدی نیز مانند محمد بن فضیل ضبّی بن غزوان به نظر ما ثقه است.

پرسشگر: ...

معظم له: بله، برخی موارد حقیقتاً غلو بوده است، مانند اینکه گفته‌اند امام، خداست یا برخی می‌گفتند مثلاً موسی بن جعفر نمی‌میرد. بله، این‌ها غلو است. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»^۱. حال چرا در مورد امام گفته شود که مثلاً موسی بن جعفر نمی‌میرد؟! وصف «لا یموت» صفت خداست و صفت بشر نیست. دادن چنین صفتی به بشر که مختص خداست، غلو است. اما اینکه فرض کنید امام جواد علیه السلام از مدینه برای غسل و کفن و دفن حضرت رضا سلام الله تعالی علیه به طوس حضور پیدا کرد، بله، چنین چیزی محال نیست. گاهی از مؤمنین عادی نیز این معنا میسر است.

حالا به عنوان ختم کلام عرض می‌کنم که یکی از مؤمنین نقل می‌کرد - حالا به نقل یکی دیگر از مؤمنین - که یک بار به آقای بهلول خدمت بزرگی کردم، دست من را گرفت و گفت: «می‌خواهی به کربلا برویم؟» گفتم: «چرا که نه؟» حالا مثلاً در یکی از شهرهای ایران بودند. گفت: «چشم‌ت را ببند»، ناگهان دیدیم که در وسط صحن سیدالشهدا هستیم، رفتیم زیارت کردیم و دوباره گفت: «چشم‌ت را ببند»، و دوباره برگشتیم. این چیزی نیست که حالا خیلی مسأله منحصر به فردی باشد که فقط مختص خدا باشد. بله، خدا این کار را می‌کند و همه این‌ها کار خداست. منتهی این وصف منحصر به فرد خدایی نیست. اگر کسی با طی الأرض از جایی به جای دیگر رفت، خدا نمی‌شود. البته همه این کارها کار خداست و کار بشر نیست؛ ولی این کارها را خدای متعال به برخی از اولیای خود عنایت می‌کند.

گاهی این اختیارات حتی برای غیر مؤمنین نیز داده می‌شود، در ازای یک کار خیر فوق‌العاده‌ای که در این دنیا انجام داده‌اند. نمی‌خواهم بگویم چیزی در حد طی الأرض، ولی بعضی از مکاشفات و برخی از مطالب حتی برای غیر مؤمن نیز حاصل می‌شود، در ازای برخی از کارهای خیری که انجام داده‌اند. چون خدای متعال کار خیر را در همین دنیا پاداش می‌دهد، ولو از کافر باشد. اتفاقاً کار خیر کافر را در این دنیا پاداش می‌دهد؛ زیرا در آن عالم دیگر برایش پاداشی نیست. گاهی کافری کار خیری انجام می‌دهد و در این دنیا پاداشی می‌گیرد. گاهی از این پاداش‌ها، پاداش‌های معنوی است. مثلاً چشم دیگری برایش باز می‌شود و چیزهایی را می‌بیند، چون کار خیری کرده است و مستحق چنین پاداشی است، در همین دنیا. می‌خواهم بگویم که این گونه کارها حتی کاشف از رتبه معنوی بالا هم نیستند. البته نمی‌خواهم بگویم هیچ وقت کاشف از رتبه بالا نیستند.

گاهی ممکن است که برخی مرتاضان هندی کارهای خارق‌العاده‌ای انجام دهند که نشان‌دهنده مقام بالای معنوی آن‌ها نیست. یک کاری در این دنیا کرده‌اند که این کار یک پاداش دنیوی دارد؛ مانند کسی که مثلاً فرض کنید ورزش می‌کند و چون ورزش می‌کند و به خود سختی می‌دهد، در ورزش بعد از مدتی قدرتی پیدا می‌کند که من و شما آن قدرت را نداریم. گاهی کسی قدرت روحی خاصی پیدا می‌کند که از قبیل همین قدرت بدنی است. گاهی لازم نیست که حتی از اولیای خدا باشد تا از این قدرت‌های معنوی برخوردار شود. البته این به این معنا نیست که خدای متعال قدرت‌های معنوی را به اولیای خود نمی‌دهد؛ بلکه منظور این است که اگر قدرت معنوی به کسی نسبت داده شود، این غلو در شأن

او نیست، تا چه رسد به ائمه اطهار علیهم السلام که آن‌ها خلفای الله فی ارضه هستند و خدای متعال ولایت تامه به آن‌ها عنایت فرموده است.

چه مانعی دارد که آن‌ها شفای مریض‌ها کنند؟ چه مانعی دارد که در یک لحظه از یک نقطه دنیا به نقطه دیگر منتقل شوند؟ چه مانعی دارد که از آینده انسان‌ها خبردار باشند و علم به آینده انسان‌ها داشته باشند؟ اگر ما درباره ائمه اطهار چنین اعتقادی داشته باشیم، این‌ها غلو نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين